خبرها

گزارش سفارت آمریکا یک روز پس از فرار شاه

مردم خوشحال، مجسمه‌های شاه و پدرش را پایین کشیدند

شیداقماشچی

سفارت آمریکا در تهران یک روز بعد از فرار شاه در گزارشی به وزارت امور خارجه، به شادی مردم پرداخته و در عین حال به درگیری نیروهای نظامی با معترضان و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از آن‌ها اشاره کرده است.

[متن سند]

گزارش سیاسی، ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹ [۲۷ دی ۱۳۵۷]

از: تهران، ایران

به: وزارت امور خارجه

وضعیت تهران. نزاع در تجریش چندین زخمی بر جای گذاشت. ۱۶ ژانویه. گزارش‌ها از دیگر نقاط کشور حاکی از آن است که همه جا آرام بوده و همه در حال آماده شدن برای راهپیمایی عظیم روز ۱۹ ژانویه هستند.. تندروها و توده‌ای‌ها به احساسات ضد آمریکایی دامن می‌زنند. یکی از مسئولان اجرای حکومت نظامی به دلیل سرپیچی از قانون مجرم شناخته شد. سازمان رادیو تلویزیون ملی همچنان به شدت مغشوش است. [آیت‌الله] خمینی فرمان داده تا فشارها بر رژیم ادامه بیابد. فعالیت‌های تجاری اندکی بهبود یافته است. در اهواز و دانشگاه تهران کار به خشونت کشیده شد.

۱. با نزدیک شدن به غروب روز ۱۶ ژانویه، جشن و سرور مردم برای فرار شاه آرام آرام به اتمام رسید. شش مجسمه شاه و پدرش به پایین کشیده شدند. فضای صبح روز بعد تهران خاکستری و آرام بود. حدود ظهر شهر به طرز عجیبی ساکت بود. تعدادی از منابعمان می‌گویند که همه طرفین نفس عمیق می‌کشند و بابت آرامش ۲۴ ساعت اخیر، خدا را شکر می‌گویند. جنبش اسلامی و جبهه ملی در حال تدارک یک راهپیمایی گسترده برای روز ۱۹ ژانویه به مناسبت اربعین، مراسم عزاداری چهلمین روز شهادت امام حسین، هستند. در روز ۱۶ ژانویه در محله تجریش تیراندازی اتفاق افتاد. مطبوعات روز ۱۷ ژانویه گزارش کردند که دو نفر در این تیراندازی زخمی شده‌اند. یک راننده مأمور شد تا فرد مجروح که گلوله به پایش شلیک شده بود را به بیمارستان منتقل کند. بنا به گفته منبع ما در نهضت آزادی ایران، حادثه از آنجایی شکل گرفت که یک یگان از گارد سلطنتی در نزدیکی یک تعاونی اسلامی در تجریش شروع به تیراندازی کرد. همان منبع می‌گوید که تیراندازی دیگری در عصر ۱۵ ژانویه در ضلع شرقی کاخ نیاوران به وقوع پیوست و طی آن چهار نفر در خیابان کشته شدند. (ما اطلاعات بیشتری برای تأیید صحت این مطلب نیافتیم.)

۲. اگرچه شرایط امنیتی در تهران در بعدازظهر ۱۶ ژانویه، با توجه به روحیه و جمعیت، بسیار خوب بود ولی چندین خارجی مورد تهدید قرار گرفته و یک ماشین هم به سرقت رفت. در روز ۱۶ ژانویه در مراکز استان‌ها جشن و شادی برقرار بود ولی همه چیز به نسبت به آرامی برگزار شد. گزارش‌ها از اصفهان و تبریز حاکی از آن است که این دو شهر در روز ۱۷ ژانویه کاملاً آرام بودند ولی امروز صبح در شیراز تظاهرات عظیم و مسالمت‌آمیزی برگزار شد. روزنامه اطلاعات در شماره روز ۱۷ ژانویه کاریکاتوری ضد آمریکایی منتشر کرد و نشانه‌هایی به دست آمده که توده (کمونیست‌ها) و دیگر عناصر تندرو در تلاش هستند تا احساسات ضد آمریکایی را برانگیزانند، خوشبختانه تاکنون موفق نبوده‌اند.

پس از خروج شاه از کشور در روز ۱۶ ژانویه، عموم تظاهرات‌کنندگان خوشحال بودند و تمامی حواسشان مشغول به «سپیده‌دم آزادی» بود. اما برخی به صورت پراکنده شعارهای ضد آمریکایی سر می‌دادند. منابع ایرانی گزارش داده‌اند که «حدود ۲۰۰۰ پرچم کوچک شوروی» در بعدازظهر روز ۱۶ ژانویه میان گروه‌های دانشگاه تهران پخش شده است و ظاهراً این عمل در پاسخ به سخنان نخست‌وزیر بختیار صورت گرفته که همان روز در مجلس اعلام کرد تنها پرچمی که در ایران به اهتزاز درمی‌آید پرچم سه رنگ سرخ و سفید و سبز خواهد بود (سه رنگ اصلی پرچم کنونی ایران). (توضیح: این خبر ممکن است یک شایعه باشد.)

۳. وکیل وزارت دادگستری علیه ژنرال نعمت‌الله معتمدی، مسئول اجرای حکومت نظامی در قزوین اعلام جرم کرد و او را به زیر پا گذاشتن قانون اساسی ایران و آیین‌نامه حکومت نظامی متهم کرد. معتمدی متهم است که به سربازان تحت فرماندهی‌اش دستور داده تا به مردم حمله کنند و مسئولین نظامی را تشویق کرده که به آتش‌سوزی و سرقت اموال دست بزنند. زمانی برای تفهیم اتهاماتش مشخص نیست.

۴. سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران همچنان مغشوش است. تمامی برنامه‌های رادیویی در بعدازظهر ۱۶ ژانویه متوقف شدند و در ۱۷ ژانویه به کار خود ادامه دادند. شایعاتی به گوش می‌رسد که کانال‌های بین‌المللی (انگلیسی) رادیو و تلویزیون تعطیل خواهند شد. آخرین خشم و غضب عمومی از آنجایی نشأت گرفت که نخست‌وزیر در سخنرانی‌اش در مجلس اعلام کرد که بسیاری از سردسته‌های اعتصابات سازمان رادیو تلویزیون از ماموران ساواک هستند که دستمزدهای بسیار بالا از ساواک می‌گرفتند و اکنون با دورویی تمام، خواهان آزادی بیان در برنامه‌های این سازمان هستند. مدیر ارشد سازمان پیش از تعطیلی عمومی در یک برنامه رادیویی شرکت کرده و این ادعا را رد کرد. منابع ما که در این سازمان کار می‌کنند گزارش می‌دهند که سخنان بختیار واقعیت دارد و همین موضوع باعث شده تا اوضاع میان اعتصاب‌کنندگان سازمان رادیو تلویزیون رو به وخامت نهد.

۵. مطبوعات روز ۱۷ ژانویه گزارش می‌دهند که [آیت‌الله] خمینی در پاریس فرمان داده تا فشارها بر رژیم ادامه یابد، او به زودی به تهران بازنمی‌گردد و فرمان داده تا مخالفت با بختیار ادامه داشته باشد تا زمانی که شورای اسلامی تشکیل شود. مطبوعات فارسی‌زبان به این نکات اشاره کردند که در مطبوعات انگلیسی‌زبان به آن اشاره نشده بود: ۱) مجلس و شورای سلطنت «باید خارج شوند»، آن‌ها مشروعیتی ندارند؛ ۲) کشاورزان باید فعالیت سیاسی بیشتری داشته باشند و از صدور گندم ممانعت کنند؛ ۳) ارتش ایران باید جلوی خروج تسلیحات آمریکایی از ایران را بگیرد، این تسلیحات به ایران تعلق دارند، ۴) بانک‌های اسلامی (بدون بهره) باید تأسیس شوند و ۵) مردم ایران باید مراسم اربعین روز ۱۹ ژانویه را به «بزرگترین تظاهراتی که تاکنون برگزار شده، بدل کنند». (توضیح سفارت: ایران گندم صادر نمی‌کند بلکه ۳۹ درصد از مایحتاجش را وارد می‌کند. به نظر ما این اشتباه بر مبنای پروپاگاندایی شکل گرفته که دولت شاه گندم ایران را صادر می‌کند.)

۶. بانک‌های تجاری عموماً باز هستند ولی خدماتشان محدود است. فعالیت‌های تجاری نیز همچنان اندک است ولی به نظر می‌رسد که رو به بهبود گذاشته است.

۷. گزارش جدید: سفارت همین حالا از دو منبع مختلف آگاهی یافت که در روز ۱۶ ژانویه مردم و ارتش درگیر شده‌اند، این درگیری زمانی صورت گرفت که عده‌ای تلاش کردند تا مجسمه شاه را سرنگون کنند. کامیون‌های ارتش از راه رسیدند و تیراندازی را آغاز کردند. خشونت‌ها تا ۱۷ ژانویه ادامه یافتند. منبع ما در شرکت ملی نفت ایران گزارش می‌دهد که در روز ۱۶ ژانویه ۲۰ نفر کشته شدند؛ دکتر میناچی از کمیته دفاع از حقوق بشر به رایزن سیاسی گفته که ارتش در دانشگاه جندی‌شاپور به مردم حمله کرد و خشونت به شهر کشیده شد. او هیچگونه آمار دقیقی نداشت ولی گفت که «تعداد زیادی» از مردم در این دو روز کشته شده‌اند. به گفته میناچی، یکی از دلایل خشونت حضور طرفداران شاه بود که فریاد می‌زدند: «شاه باید برگردد».

۸. منابع دانشگاهی به ما اطلاع دادند که در بعدازظهر روز ۱۷ ژانویه تیراندازی خفیفی در دانشگاه تهران رخ داد که حاصل درگیری نیروهای اسلامی و چپی‌های تندرو بود. ارتش در صحنه حضور نداشت ولی گزارش‌ها حاکی از آن است که درگیری پس از زمان اندکی متوقف شد.

۹. رایزن سیاسی هم اکنون از جلسه ظهر در خیابان شاهرضا بازگشت و در راه به صورت غیرعمدی در رژه حضور یافته بود که در آن دو تانک بازیابی‌شده توسط مردانی در لباس نظامی هدایت می‌شدند و هر کدام نزدیک به ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر را حمل می‌کردند. خودروها میدان فردوسی را مسدود کرده بودند و مردم شعارهای ضدشاه سر می‌دادند، علیرغم ترافیک کاملاً سنگین که در مرکز شهر تشکیل شده بود جو حاکم شاد بود. پوستر تمام رنگی ۱۴ در ۱۹ آیت‌الله خمینی به قیمت ۵۰ ریال به فروش می‌رسید، با این اوصاف رایزن سیاسی تصمیم گرفت که این بها را بپردازد تا به نوعی امنیت خود در میان جمعیت را تضمین کند که در نهایت تصمیم درستی بود. باقی نقاط تهران آرام بود ولی فضای شادی بر شهر حاکم بود. اما کنسول سیاسی شاهد تخریب یکباره رستوران در نزدیکی سفارت، توسط یک گروه از جوانان بود که فی‌البداهه دست به این کار زدند.

۱۰. گزارش‌هایی از تیراندازی در ایلام و اراک به دست رسیده که این تیراندازی‌ها به دلیل آتش زدن عکس شاه رخ داده است. جزئیات در دست نیست.

انتفاضه سنگ یا تفنگ؟

غلامرضامرادی

وقتی برای پراکنده ساختن سنگ‌ها و وقتی برای جمع کردن سنگ‌ها. (کتاب جامعه، باب سوم، آیه پنجم)

مقدمه:

اگر بپذیریم که صهیونیسم یک عارضه صددرصد غربی است، بنابراین باید آن را پدیده‌ای به‌شمار آوریم که حاصل تماس و زندگی مشترک طولانی و مسایل و مشکلات جامعه یهود اروپا با عناصر فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جامعه غرب است. بنابراین تشکیل جامعه اسرائیل در خاورمیانه عربی که تجربه جبری پراکندگی هزاران ساله را پشت سر نهاده است، نه تنها از نظر ساختمان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، پدیده‌ای غربی است در یک سرزمین شرقی، و نه تنها بیگانگی اسرائیل در این منطقه ناشی از یهودی بودن آن نیست، بلکه در روح و ماهیت غربی آن است و همین مساله تضاد فاحشی را در شکل سیاسی و اقتصادی دولت‌های متکی به غرب اسرائیل و ملت‌های منطقه نشان می‌دهد.

ریشه‌های تاریخی:

به دنبال انقلاب فرانسه و ایالات متحده، در سال ۱۷۹۱ قانونی به تصویب رسید که یهودیان با بقیه اهالی به حقوق مساوی رسیدند. با انتشار این قانون در اروپای شرقی امید رستگاری و آزادی برای قوم یهود بیشتر شد. این امیدواری، بیشتر از آن جهت ارزش داشت که پیش از این در روسیه تزاری و رومانی کسب بعضی مشاغل برای یهودیان ممنوع بود و در اروپای شرقی عملا قوانین مخصوص تبعیض نژادی درباره قوم یهود اجرا می‌شد و گروه گروه از یهودیان اروپای شرقی به غرب مهاجرت می‌کردند. و حجم این مهاجرت‌ها با قتل‌عام‌های: ادسا، ورشو و کیف بیشتر شد. در نیمه دوم قرن نوزدهم موج ضد سامی شکل جدیدی به خود گرفت. هجوم موج یهود از کشورهای شرقی اروپا به اروپای غربی به نحوی فزونی یافت که حتی موج مخالفت بعضی از جمعیت‌های تحلیل رفته در اروپا را نیز برانگیخت و همین امر مهاجرت به آمریکا را سرعت بخشید. پس از اوج گرفتن جنبش ناسیونالیسم در کشورهای اتریش، مجارستان و امپراتوری روسیه تزاری و ... در فاصله سال‌های ۱۸۴۸ و ۱۹۱۴ زمینه لازم برای داشتن وطنی خاص در قوم یهود بیشتر بروز کرد و انتخاب فلسطین با توجه به تعلقات مذهبی این قوم و مساعدت‌های انگلیس و فرانسه، به تحقق این امر کمک کرد. عقیده مراجعت به سرزمین موعود به تنهایی بر شالوده‌ای افسانه‌ای بنا نهاده شده است و بیشتر تاسیس مستعمره یهود در فلسطین که به تدریج در اواخر قرن نوزدهم بین اقلیت یهودی اروپای شرقی نضج یافته بود، هدف نهایی آن را تشکیل می‌داد.

در سال ۱۸۹۸ کنگره صهیونیسم که در بال تشکیل گردید با انتخاب هیات مدیره‌هایی که هر دو سال یک بار تشکیل جلسه می‌داد تصمیم گرفت که مستعمرات کشاورزی را در فلسطین سازمان دهد.

پیشگامان این حرکت از بارون روتچیلد کمک مالی دریافت می‌کردند. کنگره پنجم صهیونیسم «صندوق ملی یهود» را تشکیل داد و یهودیان سراسر جهان به کمک این صندوق برخاستند، اگرچه هنوز تعداد یهودیانی که به این صندوق کمک می‌کردند چندان زیاد نبود؛ «اداره فلسطین» در سال ۱۹۰۷ در «یافا» تشکیل گردید که به اسکان کلنیت‌های جدید کمک کند. در شروع جنگ جهانی اول ۴۴ مستعمره کشاورزی مستقل یهود با ۱۲۰۰۰ هزار عضو در فلسطین وجود داشت که ۴۴۰۰۰ هکتار اراضی کشاورزی را دربر می‌گرفت و بالاخره بریتانیا در سال ۱۹۱۷ امتیاز بدون قید و شرطی را برای تشکیل کلنی‌های یهودی در فلسطین به «وایزمن» تفویض کرد و این کار در حالی صورت گرفت که فلسطین هنوز تحت سلطه امپراتوری عثمانی بود.

حکومت‌اسرائیل:

تا قبل از فروپاشی حکومت عثمانی در پایان جنگ جهانی اول، بخش عمده‌ای از کشورهای عربی طی چندین قرن تحت سلطه این امپراتوری بودند. از سال ۱۹۱۸ به بعد دولت‌های انگلیس و فرانسه طی بیانیه مشترکی اعلام کردند که مصمم‌اند مردمی را که مدت‌ها تحت نفوذ ترک‌های عثمانی بوده‌اند با ایجاد دولت‌های مستقل، بر سرنوشت خود حاکم کنند. دولت‌های یاد شده به‌جای تحقق این امر، جهان عرب را به دو منطقه نفوذ تقسیم کرد که تحت سرپرستی دولت‌های فرانسه و انگلیس قرار گرفت.

از سال ۱۹۱۵ دولت انگلیس درنظر داشت پادشاهی بزرگ عربی‌ای تحت سرپرستی خود ایجاد کند. برای تحقق این هدف، با شریف مکه – حسین – تماس گرفت و قول و قرار لازم برای آینده گذاشته شد. اگرچه دولت فرانسه مایل نبود که از نفوذ و اقتدارش در ممالک اطراف دریای مدیترانه کاسته شود. از سال ۱۹۱۶ با قرارداد (سایزپیکوت) منطقه نفوذ دو کشور مشخص شد و جهان عرب قبل از رهایی از یوغ دولت عثمانی به دامن استعمار دولت‌های انگلیس و فرانسه افتاد. با انتشار اعلامیه بالفور و تفویض اختیار بی‌قید و شرط کلنی‌های یهودی در فلسطین، گام بزرگ بعدی انگلیس در استعمار جهان عرب برداشته شد.

در این اعلامیه، انگلستان با ایجاد وطن ملی یهودیان در فلسطین موافقت کرده است، اگرچه در اعلامیه، حقوق مدنی و مذهبی جمعیت‌های غیریهود محترم دانسته شده، ولیکن چگونه ممکن بود بدون تضییع حقوق غیریهودیان فلسطین، وطن ملی‌ای برای یهودیان ایجاد شود؟

در تقسیم‌بندی خاورمیانه عربی، سرپرستی عراق، فلسطین و ماوراء اردن به انگلیس رسید و فرانسه سرپرستی لبنان و سوریه را کسب کرد. انگلیس یکی از فرزندان (شریف حسین) را به تاج و تخت سوریه رساند و فرانسه برای خنثی‌سازی نقشه انگلیس در ایجاد پادشاهی بزرگ عربی، دمشق را تصرف کرد. مدتی بعد تیول شریف حسین به دست اعراب بدوی سعودی افتاد و فیصل دوم – نوه بزرگ شریف مکه – با حمایت دولت انگلیس در عراق به سلطنت رسید. در اردن، حسین پادشاه شد و از سال ۱۹۴۸ اردن در اثر به‌وجود آمدن اسرائیل، در سال ۱۹۵۸ ایجاد شد. پس از استقرار رژیم اشغالگر قدس تا امروز در سرزمین‌های اطراف این دولت هنوز نفوذ سرمایه‌داری و سیاست‌های اقتصادی و نظامی غرب – اروپا و امریکا – برقرار است و انحصارات بزرگ غربی به صورت‌های مختلف به‌خاطر استفاده از منابع طبیعی منطقه خاورمیانه عربی، در سیستم سیاسی و اداری و اقتصادی این منطقه نفوذ کامل دارند. بنابراین قدرت‌های غربی، همچنان به عنوان حمایت‌کننده و مدافع ایجاد جامعه مستقل یهود در سرزمین فلسطین عمل می‌کنند و از تشکیل هرگونه هسته مقاومت در برابر سیاست تشکیل اسرائیل جلوگیری به‌عمل می‌آورند. هم‌اکنون اسرائیل احساس می‌کند که برای زنده ماندن باید مردن را انتخاب کند و درست در منطقه مقابل او نیز این تز رشد کرده است. سطح آرمان‌ها و آگاهی‌های مردم فلسطین در کشورهای عربی، زیر فشار دایمی اسرائیل با هواپیماهای ساخت آمریکا و سلاح‌های آمریکایی، آن‌چنان برکشیده شده است که دولت‌ها نیز در مواردی ناگزیر از همدلی با مردم خود هستند و از این رهگذر به مرور ایام نه تنها استراتژی ملی اسرائیل، که استراتژی ملی بعضی از طرفداران صهیونیسم، از جمله بخشی از آمریکا نیز دچار ضعف و ناتوانی شده و از کارآمدی آن در منطقه کاسته شده است. بیداری ملت‌ها، توده‌های بی‌شکل و بی‌آرمان عرب را به یک ملت واحد با انگیزه مذهبی، اخلاقی، سیاسی تازه‌ای نزدیک می‌کند، که استراتژی ملی عرب هدف غائی آن است.

۵ ژوئن ۱۹۶۷:

سرمایه‌داری جهانی برای حفظ منافع به اصطلاح ملی خود، اخلاق، مدنیت، دموکراسی و اصول مردمی را، در هر کجای جهان که مقتضی بداند، ملعبه قرار خواهد داد. جهان قدرت‌طلب برای ادامه غارت ملت‌های فقیر و ثروت‌های سرشار آن‌ها از به‌کارگیری نقشه‌های شیطانی، کوتاه نخواهد آمد. هرچه ملت‌های جهان سوم با فقر و جهل و بلایای طبیعی و غیرطبیعی درگیر باشند، ابتذال اخلاق جهان صنعتی، سیر صعودی خواهد یافت. اقویا به هر قیمتی می‌کوشند که ضعفا را در وضع موجود نگه دارند تا امکان غارت ثروت‌های آن‌ها فراهم باشد و زرادخانه‌های جهان صنعتی سریع‌تر تولید کنند.

درست در زمانی که اوتانت – دبیرکل وقت سازمان ملل – فریاد برمی‌آورد که اخلاق جهانی هیچ‌گاه به این پایه از پستی و ابتذال نرسیده است، در صبح‌گاه روز دوشنبه ۵ ژوئن ۱۹۶۷ (۱۵ خرداد ۴۶) اسرائیل به اعراب حمله می‌کند. امریکا خود را در این جنگ بی‌طرف می‌داند، اما اوتانت خوب می‌دانست که خطاب او در ابتذال اخلاقی متوجه چه کسانی است. زیرا هیچ‌کس بهتر از او شاهد دنائت اخلاقی نبود. او می‌دانست که چگونه می‌توان به عنوان نجات آزادی، ملتی را از آزادی محروم کرد. او می‌بیند که ویتنام شمالی برخلاف همه اصول اخلاقی و انسانی مورد تجاوز قرار می‌گیرد. او از استثمار مردم آنگولا، موزامبیک و گینه باخبر است. او می‌بیند که یک دموکراسی عادی در یونان به مخوف‌ترین دیکتاتوری‌های نظامی بدل می‌شود. او می‌داند که سفیدپوستان آفریقای جنوبی، وحشی‌ترین روش‌های نژادپرستی را علیه سیاه‌پوستان به‌کار می‌گیرند و ... بنابراین حق دارد که از پستی اخلاق جهان سخن بگوید.

و درست در اوج‌گیری این دنائت اخلاقی، با برافروختن آتش جنگ در قلب خاورمیانه عربی، زرادخانه صهیونیست‌ها به طرف اعراب شلیک می‌کند. اسرائیل می‌خواهد از قوه به فعل درآید و جواز این کار را با به‌کارگیری آخرین سلاح‌های ضدانسانی دریافت کرده است. مهاجران صهیونیست فضای حیاتی جدیدی می‌خواهند مهم نیست به چه قیمتی. هر بهایی برای این اسرائیل جدید قابل پرداخت است. بیگین – عضو پارلمان – در بیست و هشتم اکتبر ۱۹۵۸ طی نطقی خطاب به نمایندگان می‌گوید: «شما اسرائیلی‌ها نباید تاسفی از کشتن دشمن به خود راه دهید، شما نباید با او همدردی کنید، تا بتوانیم این فرهنگ به اصطلاح عربی را نابود کنیم و بر خرابه‌های آن تمدن خود را بنا نهیم». بن گوریون خطاب به دانشجویان می‌گوید: «این نقشه، نقشه کشور ما نیست. ما نقشه دیگری داریم که شما جوانان باید آن را تحقق بخشید. ملت اسرائیل باید قلمرو خود را از فرات تا نیل توسعه دهد». مناهیم بیگین در جایی نوشت که: «بر شمال که می‌نگریم دشت‌های حاصلخیز سوریه و لبنان را می‌بینیم ... چون نگاهمان را متوجه شرق می‌کنیم دره‌های حاصلخیز دجله و فرات ... و نفت عراق را مشاهده می‌کنیم و چون بر غرب نظر می‌افکنیم سرزمین مصریان را ... ما تا مسایل ارضی خود را از موضع قدرت حل و فصل نکنیم قادر به پیشرفت نیستیم. ما باید اعراب را به تسلیم محض واداریم.» و چندی پس از تاسیس اسرائیل، خانواده‌ای لهستانی که پسر بچه ده ساله‌ای داشتند بدانجا وارد شد. سال‌ها بعد این جوان در گفت‌وگویی با مخبر روزنامه اسرائیلی داود نوام گفت: «عرب همین که تفنگ را دید پشت به معرکه می‌کند و در می‌رود. اگر به‌خاطر سازمان ملل نبود، کانال سوئز از مدت‌ها پیش مال ما بود و همه را کشته بودیم. و بالاخره این کار را می‌کنیم.» و این زهر شووینیسم تا مغز استخوان بسیاری از جوانان و مردم اسرائیل هم‌اکنون هم راه جسته است و دلالان جهانی صهیونیسم نیز همچنان برای حفظ منافع خود این زهر را قطره قطره در کام صهیونیسم می‌چکانند و درجه خلوص آن را افزون‌تر می‌کنند.

پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷، ایام پراضطراب و تشویش برای آوارگان فلسطین آغاز شد. از ساحل غربی رود اردن، نوار غزه، صحرای سینا و جنوب سوریه، مشکلات عظیم فقدان آب، غذا، پناهگاه، لباس، سرویس‌های بهداشتی، امکانات درمانی و فرهنگی، هر روز در میان فلسطینی‌ها بیشتر می‌شد، اهالی دهکده‌ها و روستاییان را خطر حملات هوایی و زمینی نظامیان صهیونیست‌ها تهدید می‌کرد. سازمان ملل قطعنامه ۲۴۲ را تصویب کرد که یکی از مفاد آن «حل مشکل آوارگان فلسطین» بود. این اعلامیه از اسرائیل می‌خواست که در بازگشت آوارگان به خانه و زندگی خود تسریع کند. عجبا صهیونیست‌ها که پیش از این به عنوان اقلیتی آواره در گوشه و کنار جهان متحمل سخت‌ترین مصائب بودند، اسکان و آرامش خود را در آوارگی ملت فلسطین می‌جستند. شرایط زندگی آوارگان فلسطینی از نظر حقوق انسانی و مدنی در کشورهای عربی اصولا رضایت‌بخش نبود و اردونشینان برای بهبود معیشت خود ناچار به تغییر مکرر اردوگاه‌های خود بودند. و از دل همین اردوگاه‌ها هسته‌های اولیه جنبش‌های مقاومت شکل می‌گرفت. از یک سو نژادپرستان صهیونیست در تلاش بودند که تعداد اعراب در سرزمین‌های اشغالی به حداقل برسد و از جانب دیگر، برای اسکان مهاجران جدید یهودی دست به شهرک‌سازی زدند که این کار مستلزم تخلیه روستاها و ویران کردن منازل مسکونی فلسطینی‌ها بود. گلدامایر گفته بود: «مرزهای اسرائیل باید گسترده‌تر شود» و علی‌رغم موفقیت در میادین جنگ رسمی، شکست‌های سیاسی و استراتژیک اسرائیل، از همین نقطه به مرور آغاز شد که دورنمای فریبنده اسرائیل بزرگ خودنمایی می‌کرد.

سازمان جاسوسی موساد:

موساد با این‌که از جوان‌ترین سازمان‌های جاسوسی جهان به‌شمار می‌رود و در یکی از کوچک‌ترین کشورهای جهان – فلسطین اشغالی – مستقر است، اما از لحاظ شهرت و ابتکار عمل و قدرت ضدبشری یکی از مخوف‌ترین سازمان‌های پلیسی جهان است و در ردیف سازمان‌های جاسوسی آمریکا و شوروی سابق سنجیده می‌شود. «موساد شکل تکامل یافته پلیس مخفی اسرائیل و نتیجه ادغام و ترکیب سازمان‌های مخفی و پراکنده‌ای است که از ده‌ها سال پیش و اوایل جنگ دوم جهانی به نفع یهودیان و علیه مخالفان این نژاد فعالیت می‌کرده‌اند.» شکل اولیه موساد از اواخر دهه ۱۹۳۰ به انگیزه «دفاع از حقوق یهودیان جهان» پدیدار گردید و پس از اعلام موجودیت اسرائیل و خروج نیروهای انگلیسی از خاک فلسطین در چهاردهم آوریل ۱۹۴۸، سازمان‌های پراکنده مخفی یهودی که با یکدیگر رقابت شدید داشتند در یکدیگر ادغام شده، تحت نظر وزارت دفاع رژیم صهیونیستی درآمد. با رشد سریع فعالیت‌های سازمان جاسوسی «شای» سازمانی متشکل از مجموع سازمان‌های مخفی، و در کشاکش قتل عام‌های فلسطینی‌ها، نمایندگان تشکیل دهنده «شای» به منظور تقویت و توسعه فعالیت‌های جاسوسی و ضدجاسوسی، سازمان مخفی تازه‌ای را پی‌ریزی کردند که از همین تاریخ استقلال یافت و با نام «موساد» فعالیت خود را تحت نظارت «ایزرهارل» آغاز کرد. وی که تا ۱۹۶۳ به مدت ۱۰ سال عهده‌دار ریاست موساد بود ربودن آیشمن – قاتل هزاران یهودی در دوران هیتلر – از آرژانتین در سال ۱۹۶۰ و انتقال مخفیانه وی به اسرائیل به منظور محاکمه و مجازات، از جمله موفقیت آمیزترین اقدامات موساد در دوران ریاست اوست. استفاده از سلاح‌های دستی، فراگیری شیوه‌های دفاع از خود هنگام درگیری تن به تن، فراگیری زبان رایج کشوری که قرار است جاسوس موساد به آن‌جا اعزام شود و همچنین آشنایی با فرهنگ و تمدن و شرایط اجتماعی کشور مورد نظر و بالاخره فراگیری روش‌های اعمال نفوذ در نظام رهبری یک کشور، مهم‌ترین سرفصل‌هایی است که مامورین موساد، باید دوره‌های آموزشی و مراحل مختلف آن را با موفقیت طی کنند. «ک.گ.ب» معتقد بود که مامورین موساد در ۷۰ کشور جهان به جاسوسی مشغول‌اند و در سال ۱۹۷۵ «عبدالناصر توفیق» رییس ضدجاسوسی مصر اعلام کرد که از جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ تا این تاریخ بیش از ۳۰ شبکه مختلف جاسوسی اسرائیل را کشف و دستگیر کرده است. مامورین موساد دارای ملیت‌های مختلف هستند، اما موساد افراد اسرائیلی خود را معمولا در داخل کشور به‌کار می‌گمارد و از افراد غیراسرائیلی که دارای ملیت‌های خارجی هستند در کشورهای دیگر استفاده می‌کند. در ایام جنگ رمضان – ۱۹۷۳ – دولت انگلیس به‌خاطر آن‌که بسیاری از مامورین موساد که در لبنان مشغول ترور مخالفان رژیم صهیونیستی بودند و همگی پاسپورت‌های انگلیسی داشتند، اعتراض شدیدی تسلیم اسرائیل کرد. اما اعضای اسرائیلی موساد و اعضای اروپایی این سازمان در جهت پیشبرد مقاصد جنایتکارانه همکاری فشرده دارند.

در جریان کشتار رهبران سازمان آزادی‌بخش فلسطین در آوریل ۱۹۷۳ – ۱۵ مرد مسلح که از بندر حیفا به طرف سواحل بیروت حرکت کرده بودند، پس از انجام عملیات پیش‌بینی شده، قبل از سوار قایق شدن با ۵ مرد خارجی دست دادند و از آن‌ها خداحافظی کردند، دو نفر از این ۵ نفر آلمانی و ۳ نفر دیگر انگلیسی، فرانسوی و بلژیکی بودند. آنان بازرگانانی اروپایی بودند، ولی همگی در موساد عضویت داشتند و از ۲ ماه پیش از این حادثه از نقاط مختلف اروپا وارد بیروت شده بودند، تا ضمن شناسایی ۱۲ تن از رهبران فلسطینی، کروکی لازم را در اختیار ماموران اعزامی از اسرائیل قرار دهند.

پس از حادثه قتل ورزشکاران اسرائیلی در مونیخ، «ابوحسن سالیمه» رهبر عملیات مونیخ در ژانویه ۱۹۷۹ – هفت سال پس از حادثه مونیخ – در یکی از خیابان‌های بیروت، همراه با ۴ محافظش در جریان انفجار بمبی به قتل رسید. عامل این جنایت یک زن یهودی الاصل آلمانی بود که به همراه دو عضو دیگر موساد در پوشش بازرگان و آشپز در آپارتمان مقابل خانه ابوحسن اقامت کرده بودند. ماموران جنایتکار موساد علاوه بر کشتار ابوحسن سالیمه و محافظینش، از آن تاریخ تا ۱۹۸۲ بیش از ۳۰ تن از رهبران و فرماندهان فلسطینی را در لبنان یا کشورهای خارجی نظیر قبرس، ایتالیا، پرتقال، و ... ترور کردند. فعالیت جاسوسی موساد ماکلا محرمانه انجام می‌گیرد و کوچکترین گزارشی درباره عملیات این سازمان در داخل اسرائیل منتشر نمی‌شود. موساد با سیا و ساواک ارتباط تنگاتنگی برقرار کرده بود و این ارتباط با سیا همچنان برقرار است. در عین حال موساد برای به سازش کشاندن حکومت مصر در زمان سادات، نقش موثری داشت.

این سازمان از آموزش دهندگان پاره‌ای از سازمان‌های اطلاعات جهان است و بسیاری از افسران سازمان‌های اطلاعات مصر، زئیر، اردن، کنیا، مراکش و فیلیپین در اسرائیل به آموزش انواع شیوه‌های جاسوسی و روش‌های شکنجه و سرکوب پرداخته‌اند.

جنبش‌های‌مقاومت‌فلسطین:

از سال ۱۹۶۹ که هسته مرکزی جنبش مقاومت با تشکیل ارتش‌های آزادی‌بخش شکل گرفت، ملت فلسطین متحد شد که شانه از زیر بار توهین جنگ‌هایی که با کمک قدرت‌های استعماری و ضعف عمومی اعراب بر آن‌ها تحمیل شده است، آزاد کند. الفتح اولین جنبش قابل اعتناء خلق فلسطین است که با پیوستن آوارگان فلسطینی از سال ۵۳ – ۱۹۵۲ به جنبش ناسیونالیسم عرب و تشکیل ستاد فرماندهی از دانشجویان و طبقات پایین مردم شکل گرفت. پس از مدت کوتاهی از مقابله با اسرائیل دست کشیدند. الفتح با تشکیل یک جلسه سری تصمیم به مقاومت گرفت. داوطلبان توسط العاصفه به مراکز آموزشی و تربیتی گسیل شدند و مبارزه مسلحانه در سپتامبر همان سال به اوج خود رسید، هرچند که ارتش اسرائیل کوشش می‌کرد تا جنبش مقاومت فلسطین را در نطفه خفه کند، اما الفتح با تغییر استراتژی به ضربات خود ادامه داد و به مرور از این جنبش چنان نیرویی به‌وجود آمد که کشورهای عربی مجبور به باور آن شدند و از این طریق علاوه بر وارد آوردن ضربات متعدد به صهیونیست‌ها، نیروهای مقاومت موفق به ایجاد امکانات رفاهی برای آوارگان فلسطین شدند. نبرد کرامه در مارس ۱۹۶۸ از موفقیت‌های آغاز نبرد الفتح با اسرائیل است. الصاعقه یک سازمان مقاومت بعثی تحت حمایت سوریه بود که تا شکست جنگ ۱۹۶۷ عملا کاری انجام نداده بود ولی عملیات گروه الصاعقه پس از این زمان آغاز شد که در نهایت هدف آن ایجاد کشور عربی دموکراتیک فلسطین متحد بود که در کشور بزرگ سوسیالیست عربی که شامل تمام خاورمیانه عربی خواهد بود، ادغام گردد. پس از الفتح، جبهه خلق برای آزادی فلسطین، قدیمی‌ترین جنبش مقاومت فلسطین است. این جبهه شش ماه پس از عملیات الفتح، عملیات خود را در اوت ۱۹۶۵ شروع کرد. حمله به استادیوم بیچوم، سینما رویال حیفا و قطار اورشلیم از مهم‌ترین عملیات آغاز فعالیت این جبهه بود. جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین، در فوریه ۱۹۶۹ تشکیل شد و دبیر کل آن نایف حواتمه بود. از نظر سیاسی گروه‌های وابسته به این جبهه با کوشش وسیعی توانستند که مرکز ثقل مستحکمی از پیکارجویان مجهز به دانش سیاسی و نظامی ایجاد کنند که از نهضت در راه آرمان ملت فلسطین مدافعه کنند. این گروه از طریق تشکیل واحدهایی تربیت یافته از آوارگان فلسطینی و آشنایی آن‌ها با کارهای سیاسی، توانسته است با عملیات کماندویی به اقتصاد و سیستم مخابراتی اسرائیل ضرباتی وارد آورد.

انتفاضه‌سنگ:

فروپاشی تدریجی سازمان‌های رسمی و بی‌عملی و گرایش به انفعال چریک‌های فلسطین و سرخوردگی عمومی کشورهای عرب از تداوم مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و تلاش مستمر مسوولین فلسطینی و مصری برای تحقق و شکل‌گیری روند صلح برای حفظ کشور نیمه مستقل پایداری در گوشه‌ای از سرزمین‌های اشغالی به صورت خودگردان – اما در سایه اقتدار اسرائیل – با رهبران فعلی، نویدبخش انتفاضه دیگری است. دیدار مسوولین رژیم اشغالگر از مسجدالاقصی و حمله صهیونیست‌ها به نمازگزاران، آتش خشم فلسطینی‌ها را هرچه بیشتر دامن خواهد شد. هم‌اکنون این نکته به کرسی نشسته است که با امیدبستن به آمریکا و اروپا، هیچ آبی گرم نمی‌شود و فلسطین جز با دست مردم آن و همین مقاومت‌های فعلا پراکنده مردمی و جنگ‌های فرسایشی، آزاد نخواهد شد. اسرائیل که بر پایه زور بنا شده ، جز حربه زور، هیچ نیروی دیگری نمی‌شناسد و لزوما باید با همین ابزار با وی روبرو شد. پایان افسانه شکست‌ناپذیری اسرائیل پیش از این با مقاومت اسلامی لبنان و غزه و خروج خفت‌بار صهیونیست‌ها از این نواحی، عزت و کرامت را به نیروهای مقاومت و مردم بعضی نواحی عرب‌نشین بازگرداند و اراده دفاع را در آنان تقویت کرد.

بی‌شک ماشین نظامی صهیونیست‌ها شکست‌ناپذیر نیست. اگر جنگ‌های کلاسیک این ماشین را متوقف نکند، همین مقاومت‌ها و ادامه انتفاضه که شاید از انتفاضه سنگ به انتفاضه گلوله بینجامد، پاسخ شایسته‌ای است که همچون تجربه مقاومت‌های پیشین جز پیروزی و آزادی سرزمین‌های اشغالی به دنبال نخواهد داشت. راه پرفراز و نشیب و دشواری که گذشتن از آن برای پیروزی بر رژیم اشغالگر ناممکن باشد وجود ندارد و این انتفاضه‌ها جز شکست نهایی نیروهای صهیونیسم، نتیجه دیگری ندارد. مقاومت یک اصل مبارزه است. بدیهی است که با استفاده از این اصل هیچ نیروی قاهره‌ای برای همیشه پایدار نمی‌ماند، نمونه‌ای از تاثیر این مقاومت‌ها را قبلا دیده‌ایم و انتفاضه جدید برای آزادی فلسطین و قدس شریف نمونه دیگر آن است. هم‌اکنون مقاومت فلسطین، تمام ارکان رژیم اشغالگر را در بن‌بست قرار داده است. گلوله‌باران، انفجار در مناطق فلسطینی‌نشین و حمله با توپ و تانک و ناوچه، نهایتا به‌کارگیری هواپیماهای جنگی ساخت آمریکا برای دست‌یابی به راه نجات راه به جایی نخواهد برد و با وجود مقاومت، هیچ تضمین امنیتی برای این رژیم وجود ندارد.

با افزایش فشارهای صهیونیست‌ها، سقف خواسته‌های فلسطینیان بالا و بالاتر می‌رود و انتفاضه را تشدید می‌کند و حمایت‌های مردمی از آن‌ها را در جهان افزون‌تر می‌کند. انتخاب بیت‌المقدس به عنوان پایتخت جدید رژیم اسرائیل، به منزله آخرین شیرین‌کاری این رژیم است اما با ناکامی روزافزون در قبال فشار فلسطینی‌ها و عدم دستیابی به امنیت شهروندانش، با همه فشارهای نظامی گسترده و تهدیدات مکرر خارجی علیه لبنان، سوریه و فلسطین، مسیری را که پیش رو دارد رو به سراشیب است و حکومت رژیم اشغالگر را همچنان در معرض ترس و تهدید باقی می‌گذارد و نشان می‌دهد که بیت‌المقدس را نمی‌توان از حالت یک شهر فلسطینی خارج کرد، چرا که این شهر فلسطینی است و فلسطینی باقی خواهد ماند.

نه اجلاس‌های فرمایشی اسلامی کشورهای عربی و نه هیچ ترفند دیگری، امیدی جدی به دنبال ندارد و موجودیت اسرائیل را به عنوان یک کشور تضمین نمی‌کند، اما بعید نیست پتانسیل سیاسی حمایت از حکومت خودگردان و انتفاضه را بیشتر از آن‌چه که هم‌اکنون هست فراهم کند و زمینه هوشیاری تعداد بیشتری از سران کشورهای عربی فراهم شود. با این حال تداوم انتفاضه اثبات کرده است که در حال حاضر بهترین راه مقابله با دشمن صهیونیستی است و هیچ امیدی به نهادهای بین‌المللی و قطعنامه‌های آن نیست. انتفاضه سوم هم‌اکنون در حال شکل‌گیری است و هیچ استبعادی نیست که این بار به‌جای انتفاضه سنگ، به انتفاضه تفنگ بدل شود و این دورنمای جدیدی را با خود دارد. دعا کنیم که تمامی حامیان اسرائیل دیوانگانی همچون رهبران فعلی آمریکا نباشند.

منابع مورد استفاده:

۱ – ایوانف، یوری: صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۶، چاپ سوم.

۲ – حاج سیدجوادی، علی اصغر: اعراب و اسرائیل، رواق، تهران ۱۳۵۶، چاپ ششم.

۳ – شالیند، جرالد: نهضت‌های مقاومت فلسطین، ترجمه مهدی خسروی، نشر سپهر، تهران ۱۳۵۷، چاپ دوم.

۴ – شاهاک، اسرائیل: نژادپرستی دولت اسرائیل، ترجمه امان‌الله ترجمان، نشر توس، تهران ۱۳۵۷ .

۵ – ساجدی، احمد: سازمان‌های جاسوسی دنیا، محراب قلم، تهران ۱۳۶۶، چاپ ششم.

۶ – نوروز (روزنامه): یک‌شنبه ۶ خرداد ۱۳۸۰.

خبر

«تجربه پلبینی» منتشر شد

تاریخ نبردهایی برای آزادی

بخش فرهنگی- کتاب «تجربه پلبینی» نوشته مارتین براو با ترجمه فواد حبیبی توسط نشر ققنوس منتشر و راهی بازار نشر شد.

به گزارش مهر، کتاب «تجربه پلبینی» (تاریخی ناپیوسته از نبرد برای آزادی) نوشته مارتین براو به تازگی با ترجمه فواد حبیبی توسط نشر ققنوس منتشر و راهی بازار نشر شده است. نسخه اصلی این ترجمه در سال ۲۰۱۳ توسط انتشارات دانشگاه کلمبیا منتشر شده است. البته این کتاب برای اولین بار توسط انتشارات پایو-ریواژ در پاریس به عنوان بخشی از مجموعه نقد امر سیاسی منتشر کرد.

نویسنده در کتاب پیش رو، قیام‌های ستمدیدگان تاریخ را تشریح کرده است. این قیام‌ها صدای محرومان و طردشدگانی هستند که نباید هرگز فراموش شوند. مارتین براو همچنین در سطور این کتاب، پیدایش فلسفی قسمی «اصل پلبینی» را بازسازی کرده که پیش فرض‌های تفکر مرسوم و فلسفه سیاسی سنتی را به هم می‌زند.

این کتاب ۳ بخش اصلی دارد که هر بخش اش به فصل‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. بخش‌های سه گانه کتاب به این ترتیب هستند: «پلب‌ها» چگونه چیزی هستند؟، مسئله شکل‌های سازماندهی سیاسی، ماهیت پیوند بشری.

در بخش اول، پیدایش تاریخ اصل پلبینی و پیدایش فلسفی اصل پلبینی مورد بحث قرار گرفته اند. پیکربندی سیاسی مسلط در مدرنیته، انجمن‌های منطقه‌ای و سان کولوت‌های پاریس، انجمن مکاتبات لندن و ژاکوبن‌های انگلیسی، کمون سال ۱۸۷۱ پاریس و کمونارها هم از جمله موضوعاتی هستند که دومین بخش کتاب به آن‌ها می‌پردازد. در سومین بخش کتاب هم این مسائل مطرح شده‌اند: سان کولوت‌ها: پیوندی سیاسی مبتنی بر برادری، ژاکوبن‌های انگلیسی: پیوند سیاسی مبتنی بر تکثر، کمونارها: پیوندی سیاسی مبتنی بر همکاری.

به تعبیر مترجم فارسی این اثر، تجربه پلبینی مزاحم سور بزرگان، اشراف، عالمان و پاتریسین‌های نشسته بر خوان نظم موجود می‌شود و با دستانی ناپیدا و بر دیوارهای تاریخ ناپیوسته ظهور حیرت آفرین و آشوبناک خویش می‌نویسد: ایزومی، آگورافیلیا و کمونالیسم. تجربه پلبینی همچون عنصر درون ماندگار کنش سیاسی بشر، گویی همزاد پولیس و سیاست بوده و هر جا مهمانی صورتک‌های انسانی نظم طبیعت به مناسبت ترسیم و برپا داشتن پیوستاری میان انسان و طبیعت به راه افتاده است، به ناگه و شبیخون وار، در همان جا حاضر شده و عیش بزرگان را بر هم زده است.

پیشگفتار کتاب «تجربه پلبینی» به قلم دیک‌هاوارد و با این جمله شروع می‌شود: «در اکتبر سال ۲۰۱۲ اندرو میچل، هماهنگ‌کننده ارشد حزب محافظه کار بریتانیا، به سبب آن که یکی از افراد پلیس داونینگ استریت را «پلبینی» خواند، مجبور به استعفا شد.»

در قسمتی از این کتاب می‌خوانیم:

ما با رجوع به دیدگاه خشمگین‌ها، می‌توانیم تضاد و ستیزه میان دو برداشت متمایز از دموکراسی را هویدا سازیم که در خلال انقلاب روبه روی هم ایستاده بودند: برداشت بورژوازی انقلابی و برداشت سان کولوت‌ها. هدف سیاسی و اصلی ای که خشمگین‌ها در طول قیام تعقیب می‌کردند، دگرگون ساختن نظام سیاسی فرانسه بود. آن‌ها می‌خواستند دموکراسی مستقیم استوار بر مجامع محلی را که نمایندگان در آن جا برگزیده می‌شوند، جایگزین حکومت نمایندگی، یعنی نظام سیاسی [مورد نظر] بورژوازی انقلابی کنند. در این صورت، این نمایندگان تنها وکلای اراده مردم می‌بودند، بدان نحوی که در نهادهای دموکراسی مستقیم بیان شده اند. آن‌گاه به این وکلا قسمی‌اختیار سیاسی داده می‌شد که نمی‌بایست از آن عدول می‌کردند. این امر تجسم عملی ایده «وکالت محدود» محسوب می‌شد که برای خشمگین‌ها بسیار عزیز بود. طرح قسمی‌نظام سیاسی جدید استوار بر دموکراسی مستقیم، به نحو کارآمدی مبیّن آرمان مشارکت کامل در امور عمومی‌بود، امری که عامل تحرک سان کولوت‌های پاریسی به شمار می‌رفت. برای درک بهتر این مبارزه میان دو نوع دموکراسی، به ترسیم موضوعات سیاسی مطرح در خلال خلع ید ژیروندن‌ها می‌پردازیم.

قیام مردمی‌که منجر به سقوط ژیروندن‌ها شد، از دل قسمی‌فاصله گیری یا شکاف درون بورژوازی انقلابی پدید آمد. ژیروندن‌ها، درست همچون ژاکوبن‌ها، طرفدار مالکیت خصوصی بودند، بر اهمیت کار اذعان داشتند، و از دموکراسی نمایندگی پشتیبانی می‌کردند. با وجود این، دو جناح وقتی پای اِعمال این اصول مشترک وسط کشیده شد در تضاد با هم قرار گرفتند. به علاوه در حالی که ژاکوبن‌ها به حفظ جنبش مردمی‌مایل بودند، ژیروندن‌ها از بی اعتمادی به سان کولوت‌ها سخن می‌گفتند، تا پایه ای که آشکارا لب به تحقیر آنان می‌گشودند.

از نظر گرن، آنتاگونیسم درونی بورژوازی انقلابی وقتی به اوج خود رسید که ژیروندن‌ها با «هرگونه اقدام اضطراری اقتصادی و هر نوع راه حل رادیکال دیگری که تنها کاری بود که می‌توانست دست کم رضایت جزئیِ مردم را به دنبال داشته باشد»، مخالفت کردند و «منافع فوری خویش را بر منافع والاتر طبقاتی شان ترجیح دادند»؛ و این در حالی بود که، چون این اقدام‌ها حمایت مردمی‌را تضمین می‌کرد، تنها راه نجات انقلاب بود.

این کتاب با ۴۷۲ صفحه، شمارگان هزار و ۱۰۰ نسخه و قیمت ۳۵ هزار تومان منتشر شده است.